

اصطلاحات حقوقی

حقوق: مجموعه قوانین است که حاکم بر روابط انسان هاست که با هدف استقرآء عدالت و ایجاد نظم به وجود آمده است.

مال: درباره مال تعاریف متعددی وجود دارد که راحت ترین تعریف عبارت است از :

هر چیزی که قابلیت داد و ستد داشته باشد مال می گویند.

مال منقول: به مالی گفته می شود که قابل جا به جایی بوده بدون اینکه به خود و محل آسیب وارد کند.
مثل : پول و میز و صندلی و.....

مال غیر منقول: به مالی گفته می شود که قابل جا به جایی نمی باشد. مثل : زمین و.....

جرم: هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود.

دیه: دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده میشود.

مباشر جرم: کسی است که جرم را مستقیم و بدون واسطه انجام می دهد.

مسبب جرم: کسی است که جرم را غیر مستقیم انجام می دهد. مثل : استفاده از حیوانات

معاون جرم: در تسهیل وقوع جرم موثر است. مثل : نگهبانی دادن باز کردن گاو صندوق و.....

ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی

شریک جرم: اجماع بیش از یک {دو نفر کمتر نباشد} نفر در ارتکاب جرم و شرکت هر دو در عملیات مجرمانه

زنا: عبارت است از اجماع مرد با زنی که ذاتاً بر او حرام است.

قوادی: عبارت است از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط.

قذف: نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگری.

اقرار: اگر شخصی خبری را اعلام کند که مفاد آن بر ضرر خودش و به نفع دیگری باشد اقرار نام دارد. به شخصی که اقرار می کند مقرر گویند. اگر مفاد این خبر به نفع خودش و به ضرر دیگری باشد ادعا و اگر به نفع دیگری و به ضرر شخص ثالثی باشد شهادت نام دارد.

اقدامات تامینی: تدابیری است که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می کند مانند نگهداری مجرمین دیوانه در تیمارستان.

امور حسبی: به اموری گفته می شود که دادگاه ها باید بدون ملاحظه اینکه در مورد آنها اختلاف .مرافعه ای وجود پیدا کرده یا نه وارد رسیدگی واتخاذ تصمیم کنند.مانند رسیدگی به اموال متوفای بلا وارث،تعیین سرپرست برای دیوانه ای که ولی یا قیم ندارد.

باز پرس: مقام قضایی است که در وظیفه اش تحقیق از متهمین وانجام تحقیقات مقدماتی در پرونده های کیفری است.قبلاً به بازپرس مستنطق گفته می شد.

اهلیت: عبارت است از شایستگی انسان برای دارا بودن یا اجرای حق و تکلیف.

اماره: هر چیزی که حکایت از چیز دیگری داشته و در پرونده های مدنی و کیفری ظاهراً جنبه کاشفیت از واقع دارد مانند تصرف شیئی که در ظاهر کاشف از مالکیت متصرف است.البته ممکن است خلاف آن نیز ثابت شود.برای مثال ممکن است شیئی که در تصرف الف است در مالکیت ب باشد که الف بطور امانی آن را در اختیار گرفته است.

التزام: تعهد کردن گاهی در قراردادهای وجهی به عنوان وجه التزام آورده می شود که به منظور تامین خسارت عدم انجام تعهد یا تاخیر آن مقرر می شود.

تمتع: عبارت است از این که شخص قانوناً شایستگی و توانایی بهره مندی و دارا شدن حقی را داشته باشد.

استیفاء: عبارت از قابلیت است که قانون برای افراد شناخته تا بتوانند حق خود را اجراء و خود را متعهد سازند.

احوال شخصیه: عبارت از عناوینی است که سبب ظهور یا وجود ویژگی و حالاتی در شخص نسبت به شخص دیگر می شود که بر آن اثر قانونی مترتب شده است. مثل : ازدواج

نکاح: عبارت است از عقدی که سبب رابطه زنا شویی بین دو جنس مخالف می شود.

طلاق: عبارت است از انحلال نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد و نماینده قانونی او.

بذل مدت: صرف نظر کردن زوج از ادامه اثر عقد نکاح در ازدواج موقت وپایان بخشیدن به آن را گویند.

عده: مدتی که در آن مدت زنی که ازدواجش از طریق طلاق، وفات، فسخ نکاح یا بذل مدت منحل شده نمی توان شوهر دیگری اختیار کند.

بالغ: دختری که به سن ۹ سال قمری و مردی که به سن ۱۵ سال قمری رسیده باشد.

دارایی: تمام حقوق و تعهدات شخص اعم از مالی و غیر مالی.

حجر: عبارت است از ممنوع بودن شخص از تصرف در بعضی یا تمام امور خود به منظور از حمایت از او به حکم قانون.

سفیه: به شخص کبیری گفته می شود که عقل معاش ندارد و نمی تواند در معاملات مالی غبطه و مصلحت خود را رعایت نماید.

حق عینی: حقی که شخص به طور مستقیم و بی واسطه نسبت به چیزی پیدا می کند و می تواند از آن استفاده کند.

حق دینی: حقی است که شخص نسبت به دیگری پیدا می کند و به موجب آن می تواند انجام دادن کاری را از او بخواهد.

عین: اموالی که وجود خارجی داشته و با حس لامسه قابل ادراک باشند.

حق انتفاع: حقی که شخص از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاص ندارد می تواند استفاده کند.

حق ارتفاق: حقی که کسی در ملک دیگری دارد. مثل : حق عبور و.....

حریم: مقداری از اراضی اطراف ملک قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

اراضی موات: زمین بدون مالکی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد.

مفهوم اشاعه: انتشار مالکیت شرکاء در همه اجزاء مال مشاء است {یعنی همه شرکاء در همه اجزاء شریکند}

وقف: عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.

تعدی: تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری.

تفریط: عبارت است از ترک عملی است که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است.

دادسرا: نهادی است که وظیفه تعقیب جرایم را از حیث جنبه عمومی بر عهده دارد و هیاتی است که تحت ریاست دادستان انجام وظیفه می کند هر دادسرا مرکب از دادستان، به تعداد کافی معاون و دادیار و بازپرس است در حال حاضر در کشور ما دادرسی عمومی و انقلاب در حدود صلاحیت خود، کشف، تعقیب، جرم و تحقیقات مقدماتی را بر عهده دارد.

دادگاه: محلی که در آن به دعاوی مدنی یا کیفری یا امور حسبی توسط رئیس یا دادرس دادگاه در حدود صلاحیت قانونی و با رعایت تشریفات مربوط رسیدگی می شود.

دادگاه حقوقی: دادگاهی که به دعاوی مدنی و امور حسبی در آن رسیدگی می شود.

دادگاه کیفری: دادگاهی که به دعوی کیفری در آن رسیدگی می شود.

دادخواست: شکوائیه ای است که به مراجع قضایی به طور کتبی و در اوراق مخصوص عرضه می شود. اصولاً در دعاوی مدنی خواهان باید خواسته اش را با تقدیم دادخواست در دادگاه طرح کند.

دادنامه: پاکتویس رای دادگاه که به امضاء رئیس یا دادرس دادگاه و مدیر دفتر آن رسیده باشد مفاد دادنامه رای دادگاه است.

ابلاغ: رساندن اوراق دعوی مانند اخطاریه، اجرای حکم، اجراء سند و... به اطلاع شخص یا اشخاص معین با رعایت تشریفات قانونی.

ابلاغ واقعی: رساندن اوراق دعوی به خود شخص مخاطب یعنی شخصی که هدف از ابلاغ اطلاع دادن به اوست از طریق خودش یا وکیل اش.

ابلاغ قانونی: هر گونه ابلاغی که مطابق مقررات قانون است ولی به شخص مخاطب یا وکیل او صورت نمی گیرد برای مثال اگر برگه اخطاریه وقت حضور در دادگاه به همسر مخاطب ابلاغ شود ابلاغ قانونی است.

احضاریه: ورقه ایست که در آن قاضی امر می کند تا کسی اعم از متهم، مطلع یا گواه در دادسرا یا دادگاه حاضر شود. در صورت ابلاغ احضاریه با رعایت تشریفات مربوطه و عدم حضور مخاطب بدون عذر موجه موجب خواهد شد تا توسط مرجع قضایی جلب گردد.

اخطاریه: یاد آوری کردن رسمی یک یا چند موضوع در حدود مقررات به مخاطب است مانند اخطاریه برای حضور در دادگاه حقوقی، یا ارایه اصول اسناد در دادگاه یا برپا پرداخت مالیات توسط اداره دارایی.

اظهار نامه: نوشته ای است که مطابق مقررات قانون تنظیم می شود و نویسنده خواسته قانونی و مشروع اش را در آن می آورد و به وسیله مامورین دادگستری به طرف مقابل ابلاغ می شود. برای مثال (الف) برای مطالبه اجاره بهای معوقه از طریق اظهارنامه به طرف (مستاجر) ابلاغ می کند، بدهی اش را بپردازد.

اعسار: اگر شخصی به واسطه عدم کفایت دارایی یا دسترسی به مال اش قدرت پرداخت هزینه دادرسی یا پرداخت بدهی اش را نداشته باشد می گویند فلانی معسر است و باید برای اثبات اعسارش در خواست اعسار از دادگاه صالح به عمل آورد.

تصرف: عبارت است از اینکه مالی در اختیار کسی باشد و او بتواند نسبت به آن مال تصمیم گیری کند.

تصرف عدوانی: تصرفی است که بدون رضای مالک مال غیر منقول از طرف کسی صورت گرفته باشد. در معنی عام کلمه تصرف عدوانی عبارت است از خارج شدن مال از استیلا و تصرف مالک آن مال بدون رضایت اش.

تعزیر: مجازاتی است که نوع (شلاق، حبس، جزای نقدی و...) و میزان آن (یکسال حبس، ده ضربه شلاق، ده میلیون ریال) در شرع نیامده و توسط قاضی تعیین می شود. در حال حاضر در کشور ما در قانون مجازات اسلامی انواع مجازات های تعزیری برای جرایم ارتكابی تعیین شده است. برای مثال مجازات خیانت در امانت ۶ ماه تا سه سال حبس تعزیری است.

توقیف دادرسی: در دعاوی مدنی پس از شروع به محاکمه در مواردی که قانون تصریح می کند مرجع رسیدگی می تواند برای مدتی دادرسی را متوقف سازد مانند هنگامی که یکی از اصحاب دعوی فوت می کند.

تهاتر: یکی از اسباب سقوط تعهدات است به موجب تهاتر دو طرف که دارای تعهدی متقابل هستند و موضوع تعهدشان (اعم از اینکه وجه نقد یا اشیاء باشد مثل برنج، گندم و...) به تعداد مساوی با یکدیگر سلب می شوند. این تهاتر می تواند با اراده طرفین یا به حکم قانون یا حکم دادگاه باشد.

افراز: دعوایی است که شریک ملک مشاع بر شریک دیگر به منظور تقسیم مال مزبور در صورت عدم تراضی بر تقسیم اقامه طرح می شود.

تاخیر تادیه - خسارت: پولی است که بر اثر تاخیر بدهکار در پرداخت بدهی باید به طلبکار بپردازد.

تامین خواسته: تضمینی است که خواهان از اموال خوانده قبل از صدور حکم به نفع خودش از دادگاه می خواهد.

تامین دلیل: صورت برداری دادگاه از دلایل اثبات دعوی قبل از طرح واقعه دعوی به منظور جلوگیری از زوال واز بین رفتن دلایل است که به در خواست خواهان به عمل می آید. برای مثال برای بررسی میزان پیشرفت کار ساختمان دز زمانی پی کنی وعدم انجام به موقع آن از سوی پیمانکار، کارفرما می تواند با تامین دلیل آن را برای آینده حفظ کرده و برای مطالبه خسارت استناد کند.

حکم قطعی: حکم غیر قابل اعتراض و تجدید نظر و یا حکم قابل اعتراض و تجدید نظر که در موعد مقرر از آن اعتراض و تجدید نظر به عمل نیامده و نیز احکامی که در مرحله تجدیدنظر خواهی صادر می شود.

حکم نهایی: حکمی است که به واسطه طی مراحل قانونی یاب به واسطه انقضا مدت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام دعوایی که حکم در آن موضوع صادر شده از دعاوی مختومه محسوب شود.

تاجر: کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار دهد.

دلال: کسی است که در مقابل اجرت واسطه انجام معامله ای شده یا برای کسی که می خواهد معاملاتی نماید طرف معامله پیدا می کند.

حق العمل کاری {کمیسون}: کسی است که به اسم خود ولی به حساب دیگری (امر) معاملاتی کرده و در مقابل حق العملی دریافت می کند.

اوراق بهادار: اسناد مالی که در معاملات بورسی و بانکی قابل نقل و انتقال و دارای نرخ باشد.

سفته: سندی است تجاری که به موجب آن امضاءکننده (صادر کننده) تعهد می کند در زمانمعین یا به محض مطالبه در وجه حامل یا شخص معین یا به حواله کرد آن شخص کار سازی کند.

چک: نوشته ای که به موجب آن صادر کننده وجوهی را که نزد دیگری دارد(بانک)، کلاً یا قسمتی از آن را به نفع خود یا دیگری از بانک مسترد می کند.

چک بی محل: چکی است که صادر کننده اش در تاریخ سر رسید وجه و اعتباری نزد بانک نداشته و یا اگر دارد کمتر از میزان مندرج در چک می باشد.

چک وعده دار: چکی است که به موجب آن صادر کننده به بانک دستور پرداخت چک را در راس موعد معینی می دهد که این تاریخ با تاریخ صدور چک یکی نمی باشد و به اصطلاح چک روز نیست.

دارنده چک: کسی که چک در وجه او صادر شده یا به نام او پشت نویسی شده یا حامل چک در مورد چک های در وجه حامل.

ظهر نویسی: دارنده سند بدهی مانند چک، سفته و... در پشت آن امضاء اجازه و دستور می دهد که مبلغ سند به شخص دیگری پرداخت شود.

عقد بیع: ایجاب و قبولی که بر نقل ملک در برابر عوض معلوم دلالت می کند.

بایع: کسی که در معامله کالایی را بفروشد در مقابل او مشتری یا خریدار قرار می گیرد.

خيار: تسلط برآز بین بردن اثر حاصل از عقد را گویند. خيار ممکن است ناشی از توافق و تراضی طرفین باشد مانند خيار شرط در عقد بیع که به موجب آن شرط می شود که در مدت معینی برای خریدار یا فروشنده یا هر دو یا نفر سومی اختیار فسخ معامله باشد و یا ممکن است خيار ناشی از حکم قانون باشد مانند خيار مجلس که به موجب آن مادام که مجلس عقد به هم نخورده طرفین حق بر هم زدن معامله را دارند.

بیع فضولی: عقد فضولی آن است که در باب معاملات کسی مال دیگری را بدون اذن صاحب مال و صاحب حق بفروشد یا منتقل نماید.

سلف یا سلم: به معنای پیش فروش است.

اقاله: به معنای بر هم زدن معامله با تراضی و سازش طرفین معامله است.

برائت: اصلی است فقهی و عقلی که در امر کیفری ومدنی به کار می آید. برای مثال اصل آن است که هیچ کس مجرم نیست ومبری از ارتکاب جرم می باشد.

تدلیس: اعمالی که موجب فریب طرف معامله می شود وشخص فریب خورده تحت شرایط قانونی حق فسخ دارد.

وجوب: عبارت است ازخواستن انجام کاری و راضی نبودن به ترک آن. مثل : نماز و.....

حرمت: خواستن ترک کاری و راضی نبودن به انجام آن. مثل : قتل و سرقت

استحباب: خواستن انجام کاری که انجام دادنش پاداش خواهد داشت ولی ترکش کیفر ندارد. مثل : کمک به ناتوان.

کراهت: خواستن ترک کاری بدون اینکه انجام آن گناه داشته باشد. مثل : طلاق

اباحه: عبارت است از برابر بودن طلب وجود و عدم کاری. مانند : مباح بودن قدم زدن در خیابان و